

بحران مالی جهانی و اصلاحات اقتصادی در خاورمیانه

تأثیر احتمالی بحران مالی بین‌المللی کنونی بر مسیر اصلاحات دولتی در خاورمیانه و شمال آفریقا چیست؟ نزدیک یک دهه است که فرایند اصلاحات اقتصادی در سراسر منطقه ادامه داشته است. در سیاست آمریکا و محافل دانشگاهی به برنامه اصلاحاتی، اجماع واشنگتن، که متعلق به بخش خصوصی است، به عنوان کلید جذب موفقیت‌آمیز حجم بسیار بزرگی از سرمایه‌گذاری مالی نگریسته می‌شود که می‌تواند در رفع مسائل اجتماعی-اقتصادی حاد منطقه موثر واقع شود. دیدگاه اجماع واشنگتن این است که اصلاحات در این منطقه به آهستگی صورت می‌گیرد و بویژه، نبودن بازارهای پولی باز به ننگ داشتن منطقه در رکود اقتصادی کمک کرده است.

برخلاف این دیدگاه، رهبران و تحلیلگران منطقه‌ای اغلب بر این عقیده هستند که ثبات سیاسی، اقدامات تدریجی را ایجاد می‌کند و باز کردن بازارهای پولی اقدامی خطرناک است. زیرا خطرهای جانبی بسیار جدی در بر دارد. بازیگران دولتی نه تنها از ترس تحریک بی‌نظمی اجتماعی، بلکه از بیم از دست دادن اهمیهای قدرت، مانند شرکت‌های دولتی علاقه چندانی به دگرگونیهای شتابزده ندارند. براساس استدلال آنان نیاز به تغییر را درک می‌کنند ولی تغییرات باید به کندی صورت گیرد. سقوط سال ۱۹۹۷ در آسیا و فرصت طلبی بازار نوظهور وام‌دهی ناشی از آن، به احتمال زیاد برای دیدگاه دولتهای خاورمیانه صحه می‌گذارد که حرکت تدریجی آنها خردمندانه بوده است.

به شبکه اینترنت، کار اعمال نظارت و سانسور بر رسانه را بسیار مشکل کرده است. و دولتها زیر فشار افکار عمومی برای دسترسی به اخبار اصیل تر به سرعت از محدوده اقتدار عملشان کاسته می‌شود.

هوشنگ کوچک شوشتی

پاورقی‌ها:

1. Arab News Network
2. Future TV
3. Middle East Broadcasting Center
4. Nile Sat
5. Cable Network Egypt
6. M. Net
7. Nile TV International
8. Eutel Sat II
9. Egyptian Radio and Television Union
10. Arab News Network
11. Arabic Radio and TV

مسائل کلیدی اقتصادی و تقاضای سرمایه^۱

بحران مالی اخیر جهانی در مسائل محوری و روبروی اقتصادهای سیاسی منطقه تغییری نداده است. (همانگونه که خواهیم دید رویارویی با این مسائل حتی دشوارتر از پیش نیز شده است) می توان این مسائل را در این تیرها خلاصه کرد:

- احیای رشد اقتصادی ● جلوگیری از رشد جمعیت ● اشتغال زایی ● رویارویی با شهرنشینی ● ذخیره آب ● تولید مواد غذایی و بالاخره ● متوقف کردن نابودی محیط زیست.

کلیدمسئله این است که مقابله با هریک از این مشکلات به سرمایه گذاری پولی در مقیاسی بزرگ نیازمند است. به نظر می رسد که وخامت مسائل کاملاً روشن است. از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ تولید سرانه در این مناطق سالی ۳٪ کاهش یافته است.^۲ با توجه به ناکاراییهای داده ها، می توان به سادگی گفت منطقه در دهه گذشته درجا زده و دستمزدهای واقعی و بازدهی کار همانند سال ۱۹۷۰ است.

در ضمن رشد جمعیت خاورمیانه و

شمال آفریقا در سال حدود ۲٫۷٪ است. یعنی در ۲۶ سال آینده جمعیت آن دوبرابر خواهد شد. این دومین میزان رشد سریع جمعیت جهان پس از کشورهای آفریقایی بخش پایین صحرا به شمار می رود که از میزان رشد بیشتری برخوردار هستند. با این همه میزان رشد جمعیت در ۱۰ سال گذشته کاهش چشمگیری داشته و از ۳٫۲٪ در اواسط دهه ۱۹۸۰ به ۲٫۷٪ در ۱۹۹۲ رسیده است.

کاهش شدید زادو ولد علت چنین تغییری است و به دلایلی انتظار می رود که از این میزان باز هم کاسته شود. به هر حال هنوز، رشد جمعیت به دو دلیل: بالاتر بودن زادو ولد از سطوح جایگزینی و به سن زایمان رسیدن بسیاری از زنانی که حاصل رشد جمعیت در گذشته هستند ادامه دارد. جمعیت منطقه تا سال ۲۰۲۵ به ۶۰۰ میلیون نفر^۳ می رسد که شش برابر دهه ۱۹۵۰ است. تا سال ۲۰۲۵، شمار جمعیت تا ۱۴ سال دوبرابر خواهد شد.

از دیدگاه سیاسی-اقتصادی، مهمترین پیامد مستقیم این امر آن است که میزان رشد نیروی کار بسیار بوده است (از

۳٫۲٪ در دهه ۱۹۸۰ بسه ۳٫۳٪ در ۹۵-۱۹۹۰). پیامد ترکیب رکود اقتصادی و رشد سریع نیروی کار آمیزه ای از فقر فزاینده و افزایش بیکاری است. محاسبه دقیق این دو شاخص بسیار دشوار است. به هر حال، بر اساس برخی برآوردها میانگین میزان بیکاری ۱۵٪ و سطوح فقر روبه افزایش است.^۴ بیشتر بیکاران را افراد جوان، نیمه تحصیلکرده و شهرنشین تشکیل می دهند که خشم آنان سبب بی نظمی سیاسی می شود و در این میان مسائل کشورهایی چون الجزایر، مصر، اردن، عربستان سعودی، سوریه و یمن وخیم تر است.

افزون بر مسائل رشد، کاهش فقر و اشتغال زایی، کشورهای منطقه با چالشهای دیگری نیز روبرو هستند که از شهرنشینی سریع ناشی می شود. به طور کلی افزایش شمار شهرنشینان سریعتر از رشد جمعیت است و تعداد شهرنشینان در خاورمیانه در ۳۵ سال گذشته حدود ۱۰۰ میلیون نفر افزایش یافته است. حدود نیمی از جمعیت منطقه اکنون در شهرها زندگی می کنند و احتمالاً تعداد شهرنشینان از سطح کنونی ۱۳۵ میلیون نفر (باستثنای ترکیه) به بیش

از ۳۵۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰، شهرهای درجه دو در مقایسه با رشد ۳٫۸ درصد نوزده شهر بزرگ با بیش از یک میلیون نفر جمعیت سریعترین رشد را داشته است. ۶ درصد خدمات همگانی و صنایع عمومی مانند برق و تلفن از هم اکنون به مسائل پیچیده ای تبدیل شده اند، برای نمونه یک سوم از جمعیت شهرنشین در اردن و مغرب فاقد خدمات فاضلات مناسب هستند. تامین آب شهر نیز اغلب به دشواری صورت می گیرد. دولتها می کوشند از طریق یارانه های سنگین خدمات شهری را تامین کنند و این خود بار دیگری بر بودجه های دولتی تحمیل می کند. یافتن پول کافی برای سرمایه گذاری مورد نیاز در توسعه و بهینه سازی خدمات نیز دشوار است. مسئله حاد دیگر کمبود آب است. منابع تجدید شونده آب سرانه از ۳۵۰۰ متر مکعب در سال ۱۹۶۰ به ۱۵۰۰ متر مکعب در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته است و بانک جهانی پیش بینی می کند که تا سال ۲۰۲۵ تنها ۶۶۷ متر مکعب آب برای هر نفر وجود خواهد داشت (در مقایسه با میانگین جهانی ۴۷۸۰ متر مکعب برای هر نفر در

همان سال). مصرف آب در ده کشور (به اضافه غزه) هم اکنون از ۱۰۰٪ عرضه تجدید شونده فراتر رفته است. آنچه مسائل کمی آب را تشدید می کند و خامت کیفی آب است. فشار تعدیل کمبود آب را باید بر بخش کشاورزی وارد کرد چون ارزش اقتصادی آب در کشاورزی بسیار کمتر از مصرف خانگی یا صنعتی است. به هر حال، مخالفت گروههای نیرومند فشار از چنین اقدامی جلوگیری می کند. نظامهای مدیریت سازمانهای آب دولتی از نبودن پول و فرهنگهای ساختاری رنج می برند که باعث فراوانی نسبی آب شده است. سرانجام بیشتر رودخانه ها و آبخیزهای منطقه ای در امتداد مرزهای بین المللی قرار دارند. نگرانیهای سیاسی از راه حل های اقتصادی / مهندسی که در راستای اداره بستر رود به عنوان یک واحد است جلوگیری می کند. تنشهای اخیر بین سوریه و ترکیه به نحو چشمگیری نشان داده است که مسائل مربوط به آب بر نقش آن در روابط بین کشورهای منطقه می افزاید.

یکی از نتایج فرعی مسئله آب نیاز به واردات انبوه مواد غذایی است. خاورمیانه از لحاظ خود کفایی غذایی در پایین ترین سطح

در جهان قرار دارد. البته سرعت رشد تقاضا در دهه ۱۹۸۰ (به دلیل کاهش درآمدها) کند و از ۴٫۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ به ۳٫۳٪ در ۹۵-۱۹۹۰ رسید. بخشهای کشاورزی منطقه از زمین، آب، کود، ماشین آلات و نیروی کار بیشتر برخوردار شد که همگی در همگامی با رشد جمعیت بود. البته کمبود آب از تلاشها برای خود کفایی غذایی جلوگیری می کند. ولی منطقه برای سیر کردن خود باید صادر کند و خود بسندگی راه حل نیست.

سرانجام، منطقه با مسائل زیست محیطی نیز روبه روست. هزینه های سهل انگاری زیست محیطی شاید تا ۱۴ میلیارد دلار یا نزدیک به ۳٪ از تولید ناخالص ملی را بالغ شود. جنگل زدایی و فرسایش خاک بویژه در بخشهایی از الجزایر، مغرب، تونس و یمن بسیار جدی است. آلودگی هوا نیز بر سلامت ۶۰ میلیون شهرنشین یا حدود ۴۰ درصد از جمعیت شهری و ۲۰ درصد کل جمعیت اثر می گذارد.

کلید اصلی حل این مشکلات صرف مبالغ هنگفتی پول است. برای نمونه: هزینه اشتغال زایی کافی برای هم ساز شدن با رشد

نیروی کار در ۱۵ سال آینده، از این قرار می‌کنند؟

است:

الجزایر ۲۵ میلیارد دلار

مصر ۱۴ میلیارد دلار

ایران ۳۱ میلیارد دلار

مغرب ۳۰ میلیارد دلار

تونس ۱۲ میلیارد دلار

مخارج تقاضای فزاینده برای آموزش

در سراسر منطقه طی ۱۵ سال آینده سالی

۲۶ میلیارد دلار است و مجموع هزینه‌های

آموزشی باید ۲۰۰ درصد و به تفکیک، در

مصر ۲۲۵ درصد و در مغرب ۳۰۰ درصد

افزایش یابد. مصر برای نگهداری و

بهینه‌سازی زیر ساخت فیزیکی خود به

سالانه حدود ۲ میلیارد دلار و اردن به سالی

۵۰۰ میلیون دلار نیاز دارند.

پاک‌سازی محیط زیست در ده سال

آینده ۵۸ تا ۷۸ میلیارد دلار هزینه دربردارد.

به طور خلاصه، رهبران سیاسی منطقه‌ای با

مسائل جدی اجتماعی-اقتصادی روبرو

هستند. با توجه به سقوط قیمت‌های نفت،

هیچ حکومتی در منطقه نمی‌تواند مخارج

حل این مشکلات را به آسانی تامین کند اما

اقتصاددانان چه روش‌های درمانی را پیشنهاد

بسیاری برای حل این مشکلات از

متغیرهایی حمایت می‌کردند که به «اجماع

واشنگتن» معروف شده است. روش درمان

آنها معمولاً «برنامه» ای از دستکاری پولی

(یعنی کاهش کسری‌های بودجه دولت)،

تنظیم دوباره نرخ مبادلات ارز، کنترل زدایی

قیمت‌های داخلی، خصوصی‌سازی و

گشودن کشور به روی سرمایه‌گذاری خارجی

بوده است. امید می‌رفت که چنین اقداماتی

باعث بهبود کارآیی منابع اختصاص یافته،

جذب سرمایه‌گذاری به شکل سهام

شهروندان که پیشتر در خارج نگهداری

می‌شدند، و یا سرمایه‌گذاری مستقیم یا به

شکل سهام خارجی شود. همایشها و مقالات

متعددی^۵ به ستایش از فضایل این راهکار

پرداختند و نهادهای بین‌المللی (صندوق

بین‌المللی پول و بانک جهانی) فعالانه و با

استواری از چنین تغییراتی در سیاست

سراسر منطقه (و البته در دیگر مناطق جهان)

پشتیبانی کردند.

با این همه واکنش منطقه ضد و نقیض

بوده^۶ و اختلاف فاحشی بین کشورها وجود

داشته است، مثلاً تغییرات در سوریه حداقل

بود و در الجزایر، مصر، اردن، مغرب و تونس برنامه‌های تثبیتی و اصلاح ساختاری به اجرا درآمد. حرکت به سوی کاهش یارانه‌ها و خصوصی سازی در خلیج فارس نیز صورت گرفته است: عربستان سعودی قیمت بنزین را دو برابر کرد و قصد خصوصی سازی دارد. برغم اختلاف فاحش در ابعاد اصلاحات کشورهای منطقه، تردیدی نیست که اغلب کشورها دست کم برخی از اصلاحات پیشنهادی «اجماع واشنگتن» را در پیش گرفته‌اند.

تا هجوم بحران مالی بین‌المللی اخیر در تابستان ۱۹۹۷ اقتصاددانان غربی که تحولات اقتصادی منطقه را دنبال می‌کردند به نوعی اجماع در این مورد دست یافتند که اصلاحات به کندی صورت می‌گیرد. برغم وجود این باور که دولتهای خاورمیانه و شمال آفریقا در مسیر اصلاحات گام برمی‌دارند، همگان معترف بودند که آنان بسیار کند حرکت می‌کنند و این آهنگ بویژه در زمینه‌های خصوصی سازی و بهبود جو برای سرمایه گذاری خارجی، منطقه را از سرمایه مورد نیاز برای رویارویی با مشکلات فزاینده و رقابت با مناطق دارای رشد سریع آسیا

محروم می‌کند.

استدلال اصلی «اجماع واشنگتن» این بود که افزایش سریع سرمایه گذاری و جریان سرمایه به درون جهت اشتغال زایی برای حفظ ثبات ضرورت دارد. در این مرحله تاکید اصلی بر خصوصی سازی بود ولی دیگر اصلاحات در بازار سرمایه نیز مورد حمایت قرار داشت. برای نمونه، صندوق بین‌المللی پول استدلال می‌کرد که «اگر منطقه بخواهد بابت بهره گیری از ثمرات اصلاحات انجام شده در دیگر مناطق سطوح پس انداز و سرمایه گذاری داخلی را به نحو چشمگیری افزایش دهد و از رشد بالاتر اقتصادی و اشتغال زایی برخوردار شود. پیشرفت در زمینه اصلاح بخش مالی جنبه فوری تری پیدا می‌کند»^۷.

یکی از رایج ترین شاخصهای آهنگ آهسته اصلاحات، درصد بسیار پایین مجموع جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی یا سرمایه گذاری سهام خارجی است. شورای پژوهشهای اقتصادی، نهادی منطقه‌ای برخوردار از حمایت مالی بانک جهانی که مرکزش در قاهره است و به تحقیقات اقتصادی می‌پردازد، دریافته است که

خاورمیانه و شمال آفریقا مقدار کوچکی از جریان سرمایه خصوصی بین المللی را در دهه ۱۹۹۰ جذب کرده اند.^۸

مسائل سرمایه-بازار که این نتیجه را به بار آورده است همانهایی هستند که صندوق بین المللی اشاره کرده است ولی می توان همه آنها را در واژه «ایستایی» بیش از حد خلاصه کرد. بیشتر بانکها دولتی اند؛ مقررات غیر شفاف هستند و به مسئولان دولتی اجازه دخالت فراوان می دهند، و مشارکت خارجی در صورتی که مجاز شمرده شود با محدودیتهای متعدد روبروست. هیچ کشوری خارج از منطقه خلیج فارس آموزه «بازارهای باز سرمایه» اوایل دهه ۱۹۹۰ را دنبال نمی کند.

منطق حرکت تدریجی

حکومت‌های خاورمیانه برای خود دفاعیه‌ای داشته اند. بنابر استدلال، آنها در حالیکه خود را به انجام اصلاحات در راستای دادن نقش بزرگتر به بخش خصوصی متعهد کرده اند ولی با سرعت زیاد به این اقدام دست نخواهند زد چون وضعیت قشرهای کلیدی جمعیت به خطر می افتد و یا ممکن

است همه اهرمهای کنترل بر اقتصاد را از دست بدهند. مسئولان دولتی مودبانه ولی با قاطعیت می گویند آنان، و نه آمریکاییان، بهتر می دانند که چگونه از گذرگاه دشوار اقتصاد سیاسی بازار عبور کنند و در همان حال ثبات سیاسی را حفظ نمایند. آنان خاطر نشان ساختند که «از میدان مینی عبور می کنند» که در آن دوراندیشی، سنجش و بررسی دقیق، و آماده سازی بازندگان و برندگان داخلی برای تغییرها و تضمین ها در مقابل ضربه های اقتصادی، برای ثبات نظام جنبه حیاتی دارند. آنان استدلال کردند با وجود آنکه اجرای اصلاحات به آهستگی صورت می گیرد ولی حرکت واقعی است. از دیدگاه آنان، وجود مشورت منظم بین بازیگران بخش خصوصی و کارکنان کلیدی دولت از اهمیت بسزایی برخوردار است. آنان می افزایند چنین ترتیباتی تضمین می کند که سیاست سازان منافع بخش خصوصی را مدنظر خواهند داشت به نحوی که پایگاه اجتماعی حمایت از دولت را گسترش می دهد. واژه کلیدی این تحلیل گران «عمل گرایی» است.

دیگران استدلال کرده اند گرچه

آهنگ آهسته اصلاحات یک واقعیت و به معنای رشد آهسته است ولی از دیدگاه سیاسی رهبری ملی رشد سریع نیز چندان مطلوب نیست. رشد سریع معمولاً نامتعادل است؛ نمونه منطقه‌ای آن از دیدگاه سیاست‌سازان، تجربه ایران دهه ۱۹۷۰ با پیامدهای سیاسی انقلابی همراه آن است. «تدریج‌گرایان» هم چنین استدلال می‌کنند تضمینی وجود ندارد که تجربه شرق و جنوب شرقی آسیا «الگوی» مناسبی برای خاورمیانه باشد زیرا: (۱) شرایط اقتصادی بین‌المللی در مورد شرق آسیا (کره و تایوان) در دوره «خیزش» (دهه‌های ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰) به طور ریشه‌ای با وضعیت رویاروی حکومت‌های خاورمیانه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تفاوت دارد؛ (۲) سطح آموزشی نیروی کار آسیایی بالاتر بود؛ و (۳) ثبات سیاسی منطقه‌ای در جنوب شرقی آسیا بیشتر از خاورمیانه بود. همه ناظران می‌پذیرند که ادامه خطر جنگ منطقه‌ای، ضد‌انگیزه دیگری برای سرمایه‌گذاری خارجی و بازگشت سرمایه‌ها از خارج به کشور است.

برخی از اقتصاددانان در منطقه و

دیگر کشورها خاطرنشان می‌سازند که ترتیب اصلاحات باید به دقت طراحی شود. رونالد مک‌کینون از دانشگاه استنفورد، حامی اصلی این دیدگاه در آمریکا، استدلال می‌کند که نظارت پولی (اصلاح مالیات‌ها و مخارج) باید پیش از آزادسازی مالی، آزادسازی بازرگانی و مالی قبل از آزادسازی ارز خارجی و معاملات حساب جاری باید پیش از آزادسازی معاملات سرمایه‌ای - حساب جاری صورت گیرند.^۹ آزادسازی بسیار سریع، که در آن حساب سرمایه آزاد می‌شود و لی همزمان با آن دولت آمیزه ناهمگون سیاسی (نرخ غیرواقعی ارز و تعهد دولت به حمایت از آن) خود را حفظ می‌کند بسیار خطرناک است. همانگونه که کارلوس دیاز ال‌خاندرو، اقتصاددان فقید شیلی گفته است چنین آمیزه سیاسی به معنای «وداع با سرکوب مالی و سلام بر سقوط مالی» است.^{۱۰} این تحلیل‌های اقتصادی با رهیافتهای اجرایی اصلاحات در کشورهایی چون مصر و مغرب همخوانی کامل دارند.

سرانجام، برخی از ناظران آگاه محلی

می‌گویند یکی دیگر از علل آهنگ آهسته

اصلاحات، اختلاف بین نسلهاست: در حالی که سیاست سازان جوانتر این استدلال را می پذیرند که اصلاحات باید سریع تر صورت گیرد نمی توانند مقامات بالاتر را با توجه به شکل گیری سیاسی آنان در دورانی متفاوت به این کار تشویق نمایند. به گفته یک فن سالار مغربی تحصیل کرده ام آی تی «مبارزه ای بین نسل جدید و قدیم در این مورد» جریان دارد و قدیمی ترها نظارت را بر همه چیز ترجیح می دهند. چنین تنشی نشان می دهد که اصلاحات به کندی، ولی با پایداری، به سوی اتکای بیشتر به نیروهای بازار ادامه خواهد یافت.

اثر سقوط ۹۷

سیاست سازان خاورمیانه ای، اینک خود را در جوی می یابند که تفاوت چشمگیری با اوایل دهه ۱۹۹۰ دارد. با گسترش مشکلات از بانکوک به سئول و جاکارتا و سپس مسکو (و احتمالاً برازیلیا) نوعی «ضربه تسویه پذیری» در سراسر جهان در حال شکل گیری است که در آن سرمایه گذاران منطق فردی «رفتار گله وار» را در پیش گرفته اند. همانگونه که

در همایشهای اوایل اکتبر در واشنگتن آشکار شد، تنها زمینه مورد توافق این شد که اقتصاد جهانی برای نخستین بار در دهه های اخیر با کاهش قیمتها و تولید روبرو شده است. به هر حال، باستثنای بدبینی مشترک، اجماع اندکی در مورد چگونگی روش درمانی وجود دارد. گرچه بحثها بر سر علل واقعی سقوط آسیا ادامه دارد، اما در این مورد چند زمینه اجماع وجود دارد:

● زیر فشار ایالات متحده و موسسات بین المللی، کشورهایی چون تایلند و کره برای نخستین بار به بانکهای محلی اجازه وام گرفتن به دلار را دادند.

● سرمایه خارجی بسیار زیاد (حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی) وارد این

کشورها شد.
● در شرایط شکوفایی اقتصادهای این کشورها، حبابهای دارایی - قیمت پدید آمد که در آن بانکها و شرکتهای محلی به سرمایه گذارهایی پرمخاطره و مشکوک مبادرت ورزیدند.

● برخی سرمایه گذارهایی نامناسب با انگیزه سیاسی صورت گرفت که به آن «سرمایه گذاری رفیق بازانه» اطلاق می شود.

معکوس کاهش قیمت های نفت و تقاضای اندک برای صادرات بسازند. خوشبختانه بحران هنوز به اروپا که هرگونه کاهشی در تقاضای واردات آن، همراه با سقوط قیمت های نفت، فشار شدیدی بر موازنه های حساب جاری بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا وارد می کند سرایت نکرده است. اگر بحران ژرف تر شود، دولت های منطقه با فشار اضافی کاهش قیمت ها روبرو خواهند شد. در نتیجه، نخستین اولویت آنها مدیریت بحران اقتصاد کلان خواهد بود.

شاید این امر حرکت اصلاحات را آهسته کند. به واقع، برخی استدلال می کنند که نیاز به ثبات اقتصاد کلان «پوشش» مناسبی را برای دیگر اصلاحات، مانند اصلاحات بازرگانی،^{۱۲} فراهم می کند. به هر حال، بیشتر کشورهای منطقه هم اینک نظام های مصرفی-تجاری خود را اصلاح کرده اند. احساس موجود این است که بیشتر نظامها به ادامه خصوصی سازی علاقه مندند (مانند مناقصه تله کوم مغرب) ولی یافتن خریداران مناسب دشوارتر شده است. پیش بینی ها این است که مغرب و مصر به خصوصی سازی ادامه بدهند.

● دولت ها نرخ ارزهای خود را به طور مصنوعی بالا نگه داشته بودند (بویژه در مورد تایلند) و وعده دفاع از آن را می دادند.

● مسائل «قمار اخلاقی» نیز نقش داشتند چون سرمایه گذاران داخلی می پنداشتند دولت به حمایت از آن می پردازد و سرمایه گذاران چند ملیتی بر این باور بودند که صندوق بین المللی پول و خزانه داری آمریکا به آنان کمک خواهند کرد.^{۱۱}

● هنگامی که روسیه نتوانست به بازپرداخت وامهای خود ادامه دهد، سرمایه گذارانی که به هراس افتاده بودند دیگر حاضر نبودند تن به خطر بدهند و اکنون حاضر نیستند در هیچ جا، به استثنای اقتصادهای نیرومندی-چون آمریکا و اتحادیه اروپا، سرمایه گذاری کنند.

● پیامدهای داخلی در کشورهای آسیایی بسیار شدید بوده است، تولید ۲۵ درصد کاهش یافت، بیکاری دوبرابر شد و بر شدت فقر، بویژه در اندونزی، افزوده شد.

می توان پرسید سیاست سازان خاورمیانه ای باید از این مسائل چه درسی بگیرند؟ البته در کوتاه مدت آنان باید با اثر

آشکارترین درسی که باید آموخت مالی فشار وارد کردند. به همه ما گفته شد این است که خطرهایی وجود دارد: (۱) امکان دارد دولت‌ها نظارت خود را بر بخش مالی از دست بدهند، و (۲) امکان هجوم سرمایه کلان احتکاری به داخل کشور وجود دارد. کشورهای خاورمیانه با مسائلی که آسیا و آمریکای لاتین به آنها دچار شدند، روبرو نشده‌اند چون، مانند چین، آنها حسابهای جاری خود را به اندازه این کشورها آزاد نکرده‌اند.^{۱۳} رهبران خاورمیانه شاید به نتایجی مشابه لی کوان یو وزیر ارشد سنگاپور برسند:

اگر کشورهای آسیایی اقتصادهای خود را تا این اندازه باز نمی‌کردند وضع آنها خیلی بهتر می‌شد. بیاد آورید که در تایلند تا سال ۱۹۹۰ حساب سرمایه بسته بود. اگر همچنان بسته می‌ماند، وام‌های آنها به بات (واحد پول تایلند) گرفته می‌شد و آنها این چنین با شتاب سقوط نمی‌کردند. در اندونزی ... آنها بر ارزش خارجی نظارت دقیق داشتند و می‌توانستند مراقب جریان سرمایه کوتاه مدت به داخل و به خارج باشند. بانکداران آمریکایی و اروپایی بر اساس سازمان جهانی تجارت برای موافقنامه بخش

بررسی نشان می‌دهد که صندوق بین المللی پول بر سر حرف خود باقی است به نحوی که در گزارش جدید صندوق آمده است. برغم نظام‌های محدودکننده سرمایه - حساب جاری بیشتر کشورها، برخی کشورهای خاورمیانه با مشکلات بالقوه مشابه کشورهای آسیایی روبرو هستند: مقررات سخت نرخ ارز، مقررات و نظارت مال اندیشانه ضعیف نظام مالی، شفاف نبودن و غیره.^{۱۵}

به نظر نمی‌رسد که بحران عمیق مالی بین المللی و کاهش جهانی قیمت‌ها محیط را برای اصلاحات بیشتری که مورد حمایت

اجماع و اشنگتن است مساعد کند. احتمال
بیشتر آن است که رهیافت مال اندیشانه و
عمل گرایانه اصلاحات تدریجی، ادامه
خواهد یافت. شاید «شفافیت بیشتر» از لحاظ
اقتصادی معنا و مفهوم داشته باشد، ولی به
همان اندازه روشن است که طراحی
نظام هایی برای قانونمندی و تنظیم مقررات
محتاطانه مناسب نظام های مالی به دهها
سال، و نه چند ماه، وقت نیاز دارند. عاقلانه
نیست که کشورهای خاورمیانه و شمال
آفریقا، امروز، آزادسازی سریع بازار سرمایه را
آغاز کنند. همه اینها معنایش آن نیست که
کشورهای منطقه به الگوی قدیمی
سوسیالیسم دولتی باز می گردند. همچنین،
آنها قصد خروج از اقتصاد بین المللی را نیز
ندارند؛ آنها به خوبی می دانند که توانایی
چنین اقدامی را ندارند. مسائلی نیز که در
بخش نخست به آنها اشاره شد به خودی خود
حل نمی شوند و سرمایه مورد نیاز برای اداره
موفقیت آمیز نیز آسان به دست نمی آید.
بواقع، کسب چنین سرمایه ای دشوارتر از
گذشته شده است. چون سرمایه گذاران
خواهان وثیقه های سنگین در برابر خطرهای

احتمالی هستند.
از همه چیز گذشته، برای بازیگران
اصلی ثبات سیاسی همیشه از اهمیت
بسیاری برخوردار بوده است. نظام های
خاورمیانه نمی توانستند پیامدهای اجتماعی
و سیاسی سقوط اقتصادی، از نوعی که
جنوب شرقی آسیا تجربه کرد، را تحمل کنند.
نتیجه گیری غایی آنها احتمالاً این است که
به درستی اندرزهای مستکبران را نادیده
گرفتند و بی شتاب به راه خود ادامه دادند.
به هر حال، ادامه حرکت به هنگامی که صلح
منطقه ای، قیمت های نفت و (شاید) اقتصاد
بین المللی در حال فروریختن است کار
چندان ساده ای نخواهد بود.

نویسنده: آلن ریچاردز*
ترجمه: کریمی ناصری

* دکتر ریچاردز استاد اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا، ساناکروز، است.

۸- مغرب سرمایه کلانی از فرانسه و اسپانیا جذب کرده است

که بالغ بر ۲۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی است.

9. The Order of Economic Liberalization: Financial Control in the Transition to a Market Economy (Baltimore: Johns Hopkins University Press, Second Edition 1991).

10. "Goodbye Financial Repression, Hello Financial Crash," *Journal of Economics*, 19, September/October, 1-24, 1985.

۱۱- البته، هنوز این مسئله کاملاً روشن نیست که آیا در صورت سقوط ارزش شرکت‌هایی ورشکست می‌شوند که وام‌های کلان به دلار گرفته باشند. گفتنی است که در مورد میزان احتمالی دخالت این دو عامل در ورشکستگی، اطلاعات تجربی اندکی وجود دارد.

12. Dani Rodrik, "Political Economy of Reform" in Stephan Haggard and Steven B. Webb, eds, *Voting for Reform: Democracy, Political Liberalization and Economic Adjustment* (Washington, DC: World Bank, 1994), PP. 43-87.

۱۳- اهرم‌های فشار شرکت‌های خاورمیانه کمتر از موسسات آسیایی است. آنها بیشتر به درآمدهای بدست آمده یا دیگر منابع غیربانکی سرمایه وابسته‌اند.

14. Far Eastern Economic Review, September 24, 1998, pp. 11.

15. Paul Chabrier, "How Has the Asian Crisis Affected other Regions? *The Middle East and North Africa*," Finance and Development, September 1998, pp. 16-17.

1. This section reviews and updates the argument of "Economic Origins of Instability in the Middle East" *Middle East Policy*, Vol. IV, No 1-2, September 1995, pp. 175-187.

2. The World Bank. *Claiming the Future: Choosing Prosperity in the Middle East and North Africa* (Washington, DC: The World Bank, 1995).

3. The World Bank, 1994.

4. Ragui Assad, Alan Richards, Charles Schmitz, and Michael Watts, *Human Security For the New Millenium: Poverty and Sustainable Livelihoods in the Arab Region: Elements for a Poverty Alleviation Strategy* (New york: UNDP, 1996).

5. Some of the most visible publications include World Bank (1995) and IMF (1996).

6. Alan Richards and John Waterbury, *A Political Economy of the Middle East*. Second Edition. 1996 (Boulder and London: Westview Press, 1995).

7. *Building on Progress: Reform and Growth in the Middle East and North Africa* (Washington: IMF, Middle Eastern Department, 1997), p. 35.